

## حق و عدالت در اندیشه سیاسی و گفتمان شهید

### مزاری

احمد علی علی زاده\*

چکیده

حق و عدالت در اندیشه سیاسی شهید مزاری از چه منزلت و جایگاهی برخوردار است؟ این مقاله به هدف پاسخ به این پرسش مهم سامان یافته و با روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی و با استناد به گفتارهای جاودانه شهید مزاری، دو عنصر حق و عدالت به مثابه بنیاد و پایه اصلی اندیشه سیاسی ایشان که تمامی دیدگاه‌ها، مطالبات و راهکارهای او را برای حل بحران افغانستان پوشش می‌دهد، در پنج محور مورد بررسی قرار گرفته است: ۱) تأکید روی نفس حق؛ ۲) تأکید روی نفس عدالت؛ ۳) تأکید روی مهم‌ترین مصادیق عدالت و رفع مهم‌ترین مصادیق تبعیض و ستم؛ ۴) تأکید روی راه‌حل‌ها و راهکارهای معطوف به حق و عدالت؛ ۵) نقد عملکردها و دیدگاه‌های رقیب و استوار بر منطق دفاع از حق و عدالت.

واژگان کلیدی: حق، عدالت، عدالت اجتماعی، اقوام، ملیت‌های محروم، شیعه

و هزاره، حزب وحدت.

حق و عدالت دو عنصر محوری و کلیدی به هم پیوسته و درهم تنیده به مثابه مبنا و بنا یا زیربنا و روبناست. پرسش اصلی در این مقاله این است که نگاه شهید مزاری به این دو مقوله با استفاده از آنچه از ایشان در قالب سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، طرح‌ها و پیشنهادات به یادگار مانده است، در پیوند با افغانستان چگونه است؟ به لحاظ پیشینه تاریخی، تا کنون مقالات و نگاشته‌های متعددی با رویکرد به موضوع عدالت از دیدگاه رهبر شهید مزاری به نشر رسیده است؛ اما آنچه در این پیشینه به چشم نمی‌خورد یا کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است، اولاً، «حق» به مثابه بنیاد و پایه «عدل» و حق‌خواهی به عنوان مرکزی‌ترین دال، در گفتمان شهید مزاری، مورد غفلت یا در حاشیه قرار گرفته است؛ در حالی که همان‌گونه که شهید مزاری به درستی روی عنصر «حق» پیش و بیش از «عدالت» فوق‌العاده تأکید می‌نماید، این دو در حد مبنا و بنا یا زیربنا و روبنا ربط وثیق و شدید دارند. ثانیاً، به نظر می‌رسد تبیین جامع از مهم‌ترین مصادیق عدالت و مهم‌ترین مصادیق تبعیض و نابرابری با استناد به دیدگاه‌های شهید مزاری، که گفتمان او را به یک گفتمان مسلط و بدون رقیب تبدیل می‌نماید، تا جایی که نگارنده در پی آن بوده، تا کنون صورت نگرفته است و ثالثاً، از راه‌کارهای شهید مزاری معطوف به حق و عدالت، و نیز نقد دیدگاه‌های رقیب بر پایه منطق حق و عدالت، به شیوه‌ای که در این مقاله در تطبیق به گفته‌های شهید مزاری مورد توجه قرار گرفته است، بحث و جمع‌بندی به این جامعیت، حداقل به زعم نگارنده تا کنون ارائه نشده است.

با توجه به جهات فوق، ضرورت و اهمیت مسأله یا موضوع مورد پژوهش، به‌خوبی روشن می‌شود که در نگاه شهید مزاری، ریشه و پایه اصلی و ام‌المشاکل در افغانستان، تبعیض، بی‌عدالتی و نابرابری در تمام ساحت‌های زندگی در افغانستان است و رفع این مشکلات نیز برمی‌گردد به استقرار عدالت و برابری در این کشور؛ همان ایده و آرمانی که امروزه از آن به توسعه و انکشاف متوازن تعبیر می‌شود. این دو اصل، مطالبات دینی و مذهبی او را نیز پوشش داده و در مطالبه حقوق مذهبی و دینی نیز از منطق و گفتمان حق و عدالت

سود می‌برد.

اگرچه نظریه تحلیل گفتمان در جای خود قابل نقد و بررسی است و تا کنون از سوی برخی اهل نظر مورد نقد قرار گرفته و الزامات آن به لحاظ مبانی فلسفی و برخی جهات دیگر برشمرده شده است (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۸؛ مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۲۴) که این مقاله نه در صدد بررسی این موضوع است و نه مجال آن است؛ اما با این وجود، اگر نظریه سیاسی شهید مزاری را در چارچوب تحلیل گفتمان، به مثابه روش تحلیل، مطرح نماییم، به نظر می‌رسد دال مرکزی در این گفتمان، حق خواهی است و دال‌های فرعی آن را مطالبات دیگر تشکیل می‌دهند که مهم‌ترین و مرکزی‌ترین دال بعد از حق، دال عدالت است. این گفتمان در افغانستان هم‌چنان مسلط باقی خواهد ماند؛ چرا که دال مرکزی آن زوال‌ناپذیر است؛ همان‌گونه که دومین دال مهم آن، یعنی عدالت ایده و ارزش انسانی پایدار است

بنابراین، ساختار و چارچوب نظری این نوشتار، بر اساس دو عنصر حق و عدالت در نگره شهید مزاری استوار بر این پرسش اصلی «چگونگی نگاه شهید مزاری به حق و عدالت در پیوند به مطالبات کلان و دیدگاه‌های سیاسی برای مردم افغانستان عموماً و برای اقوام محروم و هزاره‌ها و شیعیان خصوصاً؟» و پرسش‌های فرعی زیر سامان یافته که عبارت‌اند از:

تأسیس ۱۳۹۴

(الف) مهم‌ترین مصادیق عدالت از دیدگاه شهید مزاری در چه ساحت‌ها و بخش‌هایی از زندگی مردم افغانستان، بیش از هر حوزه دیگر، در ضرورت و اولویت نخست قرار دارد؟

(ب) مهم‌ترین مصادیق تبعیض و نابرابری از دیدگاه ایشان، در چه حوزه‌هایی در افغانستان جریان دارد؟

(ج) راه‌کارهای معطوف به حق و عدالت، به نظر ایشان، برای حل اساسی و ریشه‌ای مشکلات افغانستان چیست؟

(د) ایشان چگونه دیدگاه‌های رقیب را در افغانستان، بر مبنای حق و عدالت به نقد می‌کشد؟

در اخیر باید یادآور شد که رمز بقا و دوام گفتمان شهید مزاری در این است که مطالبات

راهبردی او، شاخصه همیشگی، همگانی و همه‌جایی (فرازمانی، فرامکانی، فراقومی و فرامذهبی) دارد؛ یعنی هیچ‌وقت حق و عدالت را فقط برای مردم و قوم خاصی و در زمان و مکان خاصی و در حصار پیروان مذهب و اندیشه خاصی ندیده و مطالبه نمی‌نماید و باید هم چنین باشد؛ چرا که حق و عدالت دو عنصر و ارزشی‌اند ورای این مرزها و ارزش‌ها. بر این اساس، شهید مزاری حتا برای رقیبانی که او و مردمش را نفی می‌کنند و حاضر نیستند حق بدهند و زیر بار منطق حق و عدالت بروند، حق برابر قائل است و عدالت را می‌خواهد؛ چنان‌که در سخنان او، که مورد استناد در این مقاله قرار خواهد گرفت، مطالبه حق و عدالت برای همگان کاملاً آشکار است.

## پیکر بندی و محورهای اصلی مطالبات شهید مزاری بر مبنای گفتمان حق و عدالت

با توجه به آنچه در مقدمه اشاره نمودیم، اکنون به طبقه‌بندی اهداف، دیدگاه‌ها و مطالبات شهید مزاری به ترتیب اولویت و در قالب چند محور کلان می‌پردازیم که تمامی این محورها را دال مرکزی گفتمان، یعنی حق و در درجه دوم عدالت، زیر چتر و پر خود می‌گیرد. بر این اساس، محوری‌ترین و کلیدی‌ترین دیدگاه‌ها و مطالبات شهید مزاری را اصول راهبردی زیر تشکیل می‌دهند.

### ۱. تأکید روی نفس حق، به‌عنوان کلیدی‌ترین مطالبه و مبنای عدالت

با جست‌وجو و استقصا در کلمات شهید مزاری، هیچ تعبیری به اندازه تعبیر «حق» تکرار نشده و به آن اندازه از اهمیت برخوردار نیست و مهم‌ترین کلیدواژه و استراتژیک‌ترین و در عین حال محکم‌ترین تعبیر در کلمات، اظهارات و استدلال‌ات او واژه «حق» و «حقوق» است با پسوندی؛ چون: حقوق مردم ما، حقوق مردم، حقوق مردم افغانستان، حقوق ملیت‌های محروم، حقوق احزاب و... آنچه در این بحث مهم از سخنان جاودانه و ماندگار شهید مزاری برای ما و مردم افغانستان به ارث مانده است، تابلوهای روشنی است که شایسته است هر افغان عموماً و هر شیعه و هزاره خصوصاً در برابر دیدگان خود برای همیشه داشته باشند تا



معیاری باشد برای مبارزات و مطالبات حق طلبانه و عدالت خواهانه.

آنچه به اهمیت این دیدگاه‌ها می‌افزاید، استحکام و قوت آن است به لحاظ مبانی دینی و انسانی. اگر تحکم، زورگویی و عصیت کور را- که متأسفانه در این کشور به یک قاعده تبدیل شده- به کناری بگذاریم و دل در گرو منطق دین و انسانیت ببندیم و به دنبال کشف حقیقت بوده و دغدغه عدالت داشته باشیم، دیدگاه‌ها و سخنان شهید مزاری آن‌چنان متقن، قوی، روشن و شفاف است که جایی برای نقد و خدشه در این دیدگاه‌ها باقی نمی‌ماند. برخی از مهم‌ترین اظهارات ایشان در باب حق و دفاع از حقوق مردم، مطالبات زیر است که به عنوان نمونه نقل می‌شوند. در این مطالبات، شهید مزاری در باب حق به ترتیب از حق مردم افغانستان، احزاب، اقوام، ملیت‌ها و حق مردم شیعه و هزاره سخن به میان می‌آورد.

#### ۱-۱. مطالبه حق برای مردم افغانستان، اقوام، ملیت‌ها، زنان، احزاب و گروه‌ها

شهید مزاری در بخشی از سخنان و اعلام مواضع و استدلال‌هایش در ارتباط با بحران افغانستان و دلائل ادامه آن، مهم‌ترین و نخستین منطقی، دفاع از حقوق آحاد مردم افغانستان و تمامی اقوام و پیروان مذاهب ساکن در افغانستان به عنوان شهروندان این کشور است. به جرأت می‌توان گفت که در تاریخ سیاسی افغانستان، هیچ رهبر سیاسی، چه در سطح ملی و چه در سطح مذهبی و هیچ مبارز راه آزادی و عدالت در این کشور، تا این پایه به دفاع همه‌جانبه، قدرت‌مندانه و سرافرازانه و بی‌هیچ هراس و مماشاتی، از حقوق تمامی شهروندان این سرزمین فلاکت‌بار که در طول تاریخ بستر ظلم و بی‌عدالتی بوده است، نپرداخته است. اگر کسی مدعی است، سند ارائه کند.

این افتخار بزرگی برای شهید مزاری و مردم اوست که مزایا و حقوق را در انحصار و مصادره قوم، قبیله، مذهب و جریان سیاسی خاصی نمی‌بیند و برای همه حق برابر قائل است و رنگ، قوم، مذهب و دیگر گرایش‌ها و تعلقات در نگاه حق‌محور و عدالت خواهانه او نه دلیل برخوردار و نه دلیل محرومیت است؛ به همین اعتبار می‌توان گفت در وجود شهید مزاری ظرفیت، سعه صدر و توان رهبری ملی آشکارا مشاهده می‌شد و همین نکته

نیز رمز ماندگاری و محبوبیت اوست که در قلوب میلیون‌ها انسان افغانی و هرکسی که به او و آرمان او و منطق او آشنایی دارد و به عدالت دل بسته و در آرزوی تحقق این گم‌شده در این سرزمین ظلم‌آباد و دور از عدالت است، خود را جاودانه ساخته است. در پشت این نگاه حق‌مدارانه شهید مزاری، مبانی و دلائل بسیار محکم و استوار دینی، مذهبی و انسانی نهفته است که در جای خود قابل بررسی است و مجال دیگری را می‌طلبد. حال با توجه به آنچه در سطور فوق یادآور شدیم، به منطق محکم و خدشه‌ناپذیر حق‌خواهی شهید مزاری، در دفاع از حقوق مردم افغانستان، در قالب این اظهارات و بیانات ماندگار تاریخی دقت نماییم.

حکومت انتقالی برای گرفتن حقوق ملیت‌های محروم: در این سخن، حکومت انتقالی را طرح ضروری می‌داند؛ اما ابزاری در جهت تأمین حقوق ملیت‌ها و اقوام محروم و نه ارزش و هدف اصلی. «... مسأله حکومت انتقالی برای گرفتن حقوق ملیت‌های محرومی که چهارده سال مبارزه کرده‌اند، مسأله حیاتی است» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۴۷).

برای همه و مردم خود حق می‌خواهم: در این سخن، ابتدا حقوق تمام مردم افغانستان را می‌خواهد و سپس برای مردم خودش مطالبه حق می‌کند. «برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلم و برای همه حق مساوی طبق نفوس‌شان می‌خواهیم و بر همین اساس، برای مردم خود حق می‌خواهیم» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۴۷).

تشکیل حزب وحدت به منظور تأمین حقوق مردمان این سرزمین: در جای دیگر، اصولاً ایجاد و تشکیل حزب وحدت و تمامی فعالیت‌های آن را در راستای تأمین و تحقق حقوق ملیت‌ها، در افغانستان دانسته و می‌گوید: «از آن زمان که حزب وحدت اسلامی افغانستان تشکیل شده و فعالیت کرده است، تمام تلاش آن به‌خاطر تأمین حقوق ملیت‌ها بوده و صحبت از حقوق ملیت‌ها به معنای برادری ملیت‌هاست» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۴۷-۱۴۸).

تنها جریان مدافع حقوق مردم از یک: در این سخن، با سربلندی و عزت، این واقعیت را به‌عنوان یک افتخار یادآوری می‌کند که در این کشور و انفسا و در بازار جنگ قدرت و

آشفته‌گی سیاست که هر کسی به دنبال قدرت و منافع خاص و محدودی هستند، ما تنها جریانی هستیم که برخلاف دیگران، از حقوق مردم فراموش شده‌ای از یک در قالب تشکیلات رسمی، به نام جنبش، دفاع کردیم و هم‌چنان مدافع آن‌ها هستیم. «ما تنها جریانی هستیم که در شورای قیادی از حقوق جنبش دفاع کردیم، در شورای جهادی دفاع کردیم و گفتیم تا حالا هم روی این موضع هستیم» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۴۸)؛ همان‌گونه که خواهان حقوق همه مردم افغانستان بر اساس و میزان نقش آن‌ها در جهاد و به میزان سهم‌شان در آزادی کشور از زیر سیطره بیگانگان است «ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهاد می‌خواهیم» (مزاری، ۱۳۷۳: ۲۵).

دفاع از حقوق زنان: در این اظهارات، به دفاع از حقوق قشر محروم و فراموش شده می‌پردازد؛ قشری که به شدت مورد ستم و ظلم قرار گرفته و از سوی برخی از رهبران دیگر جریان‌ها، چون مولوی خالص، رسماً به انکار گرفته می‌شود؛ اما او با شهادت و با منطق دینی و انسانی، به دفاع پرداخته چنین می‌گوید: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی - سیاسی کشور فعال باشند؛ انتخاب شوند و انتخاب کنند» (مزاری، ۱۳۷۳: ۵۵).

### بنیاد اندیشه

احترام به حقوق اقوام برادر، راه ایجاد صلح: او تنها راه استقرار صلح و برقراری امنیت در کشور را رضایت‌مندی شهروندان کشور و احترام به حقوق مسلم آن‌ها می‌داند که «راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌هاست» (مزاری، ۱۳۷۳: ۷۴).

بر معیار نفوس، حق برای مردم خود می‌خواهیم: بر معیار دینی، انسانی و حقوق بشری جمعیت و نفوس در کشور تأکید ورزیده و حقوق مردم افغانستان را از اقوام و پیروان مذاهب مختلف در کشور، بر مبنای نفوس و میزان حضور آن‌ها مطالبه می‌کند و کم‌تر یا بیش‌تر از آن را ظلم و ستم می‌داند و بر اصل مشارکت اصرار می‌ورزد و نیز حکومت اسلامی را می‌خواهد که در سایه آن، این حقوق برای مردم افغانستان تأمین گردد: «امروز در حکومتی که تشکیل

می‌شود، باید همه سهیم باشند و هر ملیتی طبق نفوس‌شان، به همان اندازه که هستند، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط به کشور شرکت داده شوند، نه حق بیش‌تر از آنچه هستیم، می‌خواهیم و نه هم اجازه می‌دهیم که کسی بر ما ظلم کند... می‌خواهیم در افغانستان یک حکومت اسلامی که حقوق همه مردم افغانستان در آن تأمین شود، تشکیل دهیم؛ غیر از این، نه مردم ما می‌خواهند و نه ما» (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۲۴-۱۲۵).

مطالبه حقوق به معنای دشمنی با اقوام نیست: بار دیگر ضمن تأکید بر مطالبه حقوق تمام مردم افغانستان، در پاسخ به کسانی که از روی مغالطه و به غرض فریب افکار عمومی، مطالبه حقوق را به مفهوم دشمنی ملت‌ها و مغایر با وحدت ملی و برادری ملت‌ها می‌دانستند، با این منطق قوی به دفاع برخاسته که نه تنها این مطالبه به مفهوم دشمنی میان اقوام کشور نیست؛ بلکه به مفهوم برادری و برابری این اقوام است و به تحکیم روابط و مناسبات صلح‌جویانه و زندگی مسالمت‌آمیز و شرافت‌مندانه، میان اقوام ساکن در کشور می‌انجامد و نه به دشمنی و شکاف: «ما حقوق ملیت‌ها را می‌خواهیم، حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و برادری ملیت‌هاست؛ این به معنای دشمنی یک برادر نیست. هرکس در راستای دشمنی در افغانستان گام بردارد، فاجعه است و آن کس خائن ملی است؛ اما حقوق ملیت‌ها به عنوان برادری است» (مزاری، ۱۳۷۳: ۳۱۴).

## ۲-۱. مطالبه حق برای مردم محروم شیعه و هزاره

شهید مزاری در بخشی دیگر از سخنان و اعلام دیدگاه‌های خود، مشخصاً از حقوق تضییع‌شده تاریخی مردم خویش در ساحت‌ها و حوزه‌های مختلف می‌گوید و آن را بی‌هیچ ممانعت و تعارفی مطالبه می‌نماید و با هیچ‌کسی بر سر این حقوق به معامله و چانه‌زنی بر محور منافع شخصی نمی‌پردازد و از این موضع جدی و به حق خود دست‌بردار نیست و مانند مطالبه حقوق برای تمام مردم افغانستان، با سربلندی و عزت، از این حقوق دفاع می‌کند و به آن به عنوان یک ارزش افتخار می‌کند. به این بیانات با دقت توجه کنید.

بر حق زندگی و حق تعیین سرنوشت یا فشاری می‌کنیم: با اشاره به مردم هزاره و شیعه که

در گذشته حتا از حق زندگی نیز احیاناً محروم بوده‌اند، حق زندگی و حق تعیین سرنوشت را برای این مردم می‌خواهد: «باید این مردم محروم [مردم هزاره و شیعه] حق زندگی کردن و حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و خواهند داشت، روی این مسأله می‌ایستیم، پافشاری می‌کنیم» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۱).

حق گرفتنی است نه دادنی: در بیان دیگر، به مردمی که به لحاظ روحی و روانی در طول تاریخ، آن‌چنان سرکوفته و افسرده‌اند که مطالبه حق یک رؤیا است و به یک تابو تبدیل گردیده و در تاریخ این کشور گویا تقدیر حتمی و سرنوشت قطعی آن‌ها چنان بوده و هست که باید لب فرو بست و در برابر هیولای وحشت‌ناک تبعیض و دیو ستم و بی‌عدالتی هیچ نگفت، با عزت و شهامت به این مردم قوت قلب داده و از آن‌ها می‌خواهد که در جهت درهم‌شکستن این تابو، کمر همت بسته و آماده شوند و پا در میدان حق‌طلبی نهاده و به گفته سلف او، علامه شهید سیداسماعیل بلخی، مدافع دیگر حقوق مردم که:

با مستبد که پنجه زدم حق نمی‌دهد

حق را به ضرب زور گرفتن ضرورت است

او نیز به این مردم خسته و افسرده، این چنین تلقین همت و مردانگی در جهت ستاندن حق می‌نماید: «باید آگاه بود که حق داده نمی‌شود؛ بلکه حق گرفته می‌شود؛ لذا برای حق گرفتن باید آماده بود» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۸).

افتخار مطالبه حقوق برای مردم دارم: باز خودش به مردم تعهد می‌کند که برای چانه‌زنی در باره حقوق آن‌ها از هیچ تلاشی دریغ نرزد و صادقانه به مردمش اعلام می‌دارد که به آن‌ها خیانت نکند و به این کار و خدمتش افتخار می‌کند و با عزت و سربلندی می‌گوید: «من این افتخار را دارم و با این افتخار خود به شما مردم تعهد کردم که حق شما را می‌خواهم و تعهد کردم که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم هیچ‌وقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم» (مزاری، ۱۳۷۴: ۶۳).



هرکس حقوق ما را بدهد دستش را می‌فشاریم: او با قدرت و اعتماد به نفس سخن می‌گوید که ما یک منطق و معیار برای رابطهٔ منطقی و انسانی در مناسبات قدرت داریم و آن اعتراف و تسلیم شدن به حقوق مسلم مردم ماست و جز این دلباختهٔ هیچ‌کسی نیستیم و هرکسی که حضور مردم ما را در میادین مختلف، همانند دیگر مردمان این کشور، به رسمیت شناخته و حق ما را بدهد، با مردانگی دست او را می‌فشاریم: «ما عاشق قیافهٔ کسی نیستیم، حقوق ملت خود را می‌خواهیم. هر کس که این حقوق را برای ملت ما قائل شود، ما دست او را می‌فشاریم» (مزاری، ۱۳۷۴: ۷۸).

حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها: او افغانستان را خانهٔ مشترک همهٔ ساکنان و اقوام این سرزمین می‌داند و در این خانهٔ مشترک هرکس حق دارد با کمال آرامش و امنیت و با برخورداری از حقوق مسلم خویش، برادروار با دیگران زندگی نماید و دشمنی این برادران را در این خانهٔ مشترک فاجعه می‌داند: «در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعهٔ بزرگی است، در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است، حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها، دو برادری که در یک خانه زندگی می‌کنند، چطور برای‌شان حق قائل‌اند که در این خانه من هم حق دارم آن هم حق دارد؛ این برادری است نه دشمنی» (مزاری، ۱۳۷۴: ۸۷).

با مذاکره حقوق برای مردم خود می‌خواهیم نه با جنگ: در این سخن، روی مذاکره و گفتمان صلح تأکید می‌ورزد و جنگ را راه‌حل نمی‌داند و مشارکت در تصمیم‌گیری و حقوق مردم خود را می‌خواهد؛ اما نه از راه جنگ و این سخن پاسخی است به مغالطهٔ دیگری که جهت انحراف افکار عمومی، حق‌خواهی و عدالت‌طلبی را به مفهوم جنگ، ایجاد ناامنی و اغتشاش و هرج و مرج می‌دانستند: «... ما طرفدار جنگ نیستیم؛ ولی حقوق برای مردم خود می‌خواهیم، هرکسی بیاید این حقوق را که حق مسلم مردم ما است که در تصمیم‌گیری مملکت شریک باشیم و یک چهارم برای ما بدهد، عاشق قیافهٔ هیچ‌کس نیستیم با آنان مذاکره می‌کنیم و مسائل را حل می‌کنیم» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۱۹).

از خدا خواستم حقوق شما را بگیرم بعد شهید شوم: این‌جا بار دیگر بر تعهد خود بر



دفاع از حقوق مردم محروم و مظلوم خویش پای می‌فشارد و برای اطمینان هرچه بیش‌تر، به مردمش که شدیداً مضطرب و نگران اوضاع‌اند، قول شرف می‌دهد که تا آخر در سنگر دفاع از حقوق، حیثیت و کرامت آن‌ها باقی خواهد ماند و تنها یک آرزو برای خود می‌بیند و آن تأمین حقوق مردم و بالاتر از آن، آرزوی شهادت در میان مردم پس از استیفای حقوق از دست‌رفته‌شان است و با اطمینان و توکل و اعتماد به نفس فوق‌العاده، خطاب به مردم می‌گوید: «... مطمئن باشید ما این‌جا در کنار شما هستیم و از خدا خواستیم که در زندگی خود حقوق شما را هم از همه بگیرم، آن روزی که حقوق را گرفتم، آن روز از خدا می‌خواهم که برای ما توفیق بدهد... که در بین شما شهید بشوم» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

به میزان نفوس برای مردم خود و دیگران حق می‌خواهیم: او حزب وحدت اسلامی را در آن شرائط، نماد اراده و ممثل مردم و زبان گویای آن‌ها می‌داند و با این موقف به‌عنوان رهبر یک جریان قدرت‌مند، که در معادلات سیاسی و نظامی آن روز نقش مهم دارد، این چنین از حقوق کل مردم افغانستان و نیز مردمی که او به آن‌ها تعلق دارد، به دفاع پرداخته و حکومتی را که در غیبت اراده و مشارکت عادلانه این مردم شکل بگیرد، غیر قابل قبول دانسته می‌گوید: «حزب وحدت یک خواسته دارد و آن این‌که حقوق ملیت‌هایی که در افغانستان وجود دارند و در جهاد و مبارزه ۱۴ ساله سهم داشته‌اند، این در حکومت فعلی در نظر گرفته شود و مردم تشیع که ۲۵ درصد این جمعیت را تشکیل می‌دهد، در همه تصمیم‌گیری‌ها، از جمله تشکیل دولت، شورای قیادی و شورای جهادی، این ۲۵ درصد را باید برای‌شان سهم بدهند، باقی ملیت‌ها را هم به تناسب موجودیت ملی‌شان، در غیر این صورت این حکومت برای ما قابل قبول نیست» (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۱).

## ۲. تأکید روی نفس عدالت، به‌عنوان مطالبه اصلی بعد از حق

بعد از عنصر حق، دومین عنصری که شهید مزاری در بیان دیدگاه‌هایش روی آن تأکید می‌ورزد، عنصر عدالت اجتماعی است. او از عدالت نیز با تعابیر مختلفی؛ چون: عدالت، عدالت اجتماعی، برادری، مساوات، و... یاد می‌نماید و این تعبیر، کلیدواژه دوم و

استراتژیک‌ترین تعبیر، پس از حق است که در بیانات و ادبیات سیاسی شهید مزاری به چشم می‌خورد، که به نقل نمونه‌هایی از این دست اظهارات می‌پردازیم.

شهدا برای عدالت خون دادند: در این سخن، اهداف شهدا را بسیار خلاصه و ساده بیان می‌کند که شهدا برای رسیدن به اهداف بلند دینی و انسانی خون داده‌اند و آن را در چهار کلمه به زبان خود مردم خلاصه می‌کند؛ یعنی: (۱) حکومت اسلامی؛ (۲) عدالت اجتماعی؛ (۳) استقرار امنیت؛ (۴) استقلال کشور؛ و به رهبران و اصحاب جنگ قدرت که بر سفره خون شهدا نشسته‌اند، می‌گوید که پاسدار این اهداف باشند و نه درگیر جنگ قدرت: «شهدا برای حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی، امنیت و سربلندی افغانستان خون دادند، نه برای قدرت‌طلبی یک عده ریاست‌طلب که در آن طرف مرزها بودند و امروز با کمال تأسف آمدند و دیگران را نفی می‌کنند؛ به مردم ما تهمت می‌زنند» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۲).

حفظ سلاح تا استقرار حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی: هم‌چنین برای مردم که صاحبان اصلی انقلاب و قیام‌حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه‌اند و برای رضایت الهی قیام نموده و فداکاری کرده‌اند، رسماً اعلام می‌کند تا رسیدن به آرمان استقرار حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی؛ آن‌هم بر اساس اصول و موازین اسلام که منادی و پرچم‌دار عدالت است و امام‌شان شخصیتی چون امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - به دلیل شدت عدالت‌طلبی‌اش به شهادت رسید، دست از سلاح‌شان که وسیله دفاع آن‌ها است، بر ندارند و از آن‌ها می‌خواهد که با هوشمندی، آینده‌شان را خوب رصد نمایند: «برادران! آینده‌نگر باشید، شما قیام کردید، برای خدا قیام نمودید و تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده، سلاح‌تان را بر زمین نگذارید» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۴).

عدالت می‌خواهیم و انحصارگرایی را نفی می‌کنیم: او برای دفع این توهم و مغالطه که توصیه مردم به حفظ سلاح و ابزار جنگ به هدف جنگ‌افروزی و ادامه جنگ است، این چنین با هوشمندی این حربه تبلیغاتی را از طرف‌های جنگ قدرت می‌گیرد که اسلحه آخرین وسیله دفاع ماست و برای رسیدن به اهداف عدالت‌طلبانه و نفی هر نوع مصادره قدرت،

توسط هرکس و هر گروه و جریانی، قبل از هر چیز، از منطق و گفتمان انسانی صلح و گفت‌وگوهای صلح‌آمیز، سود می‌برد و این چنین اعلام موضع می‌کند: «از راه مذاکره سیاسی با گروه‌ها می‌نشینیم... و عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم و انحصارطلبی را نفی می‌کنیم هر کس که باشد» (مزاری، ۱۳۷۴: ۷۸).

محرومیت زنان از رأی خلاف عدالت است: او بار دیگر بر دفاع از حقوق یک قشر اجتماعی مهم و تأثیرگذار، که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند و توسط اصحاب جنگ قدرت به انکار گرفته شده و یا حداقل مورد غفلت قرار گرفته‌اند، این چنین پای می‌فشارد: «این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند؛ ولی زنان از این حق انسانی - اسلامی‌شان محروم باشند...» (مزاری، ۱۳۷۳: ۳۲).

عدالت می‌خواهیم نه تجزیه: یک مغالطه دیگر، اتهام تجزیه‌طلبی به ایشان بود و با این تبلیغات بی‌پایه - در برابر حق‌خواهی و عدالت‌طلبی، مقاومت و پایمردی در برابر ظلم و تبعیض و برداشتن بساط استبداد و انحصار چندصد ساله در کشور و گشایش افق نوین و برپایی نظام عادلانه که از مبانی و پایه‌های قوی دینی و انسانی برخوردار بود - که می‌خواستند افکار عمومی را مخدوش نموده و شهید مزاری را خائن به وحدت ملی معرفی نمایند، شهید مزاری با درک این دسیسه با یک جمله بسیار کوتاه و در عین حال منطقی، بر این مغالطه چنین می‌کوبد: «اگر ملیتی... خواستار عدالت باشد، به معنای تجزیه نیست» (مزاری، ۱۳۷۳: ۴۵).

حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی می‌خواهیم: در میان بیانات ارزشمند و جاویدانه شهید مزاری از نگاه این قلم، جملاتی که در ذیل نقل خواهیم کرد، زرین‌ترین، ماندگارترین و استراتژیک‌ترین جملات است. پیش از نقل این سخنان، به منظور درک هرچه بیش‌تر عمق آن و این‌که این سخنان از آن حرف‌های ساده و بی‌ریشه نیست که به‌جایی بند نباشد؛ بلکه مبانی و ریشه‌های محکم و استواری دارد، لازم می‌بینم اشاره‌ای به مبانی دینی و انسانی این سخنان کوتاه شهید مزاری داشته باشیم؛ اگرچه بحث تطبیقی میان

این بیان ارزشمند شهید مزاری و مبانی دینی و انسانی در باب حکومت و سیاست، خود فرصت مستقلی را می‌طلبد.

او در این سخن، سنگ تمام نهاده و بر همهٔ منطق‌هایی متکی بر تحکم و فاقد پشتوانه و مبنای دینی و انسانی، برای همیشه در تاریخ سیاسی این کشور، نقطهٔ پایان بخشیده و این کلام جاودانهٔ او در مناسبات قدرت، در جامعهٔ چندقومی و متکثر افغانستان و در عین حال دارای دین و باورهای مشترک، به‌مثابهٔ ختم کلام و فصل خطاب است؛ البته در فضایی که منطق حق و عدالت مبنای کار باشد و برای مردمی که مدعی‌اند دین و مذهب‌شان منادی حق و عدالت است. این قلم معتقد است محکم‌تر، ریشه‌دارتر، جامع‌تر و منطقی‌تر از این حرف، در تاریخ سیاسی افغانستان از زبان هیچ رهبر سیاسی بیان نشده و در هیچ متن حقوقی و قانونی مربوط به این کشور که بر بستر تبعیض و ظلم اساس نهاده شده است، سخنی به این محکمی نیامده است، اگر آمده باشد بر مدعی اثبات آن است. آنچه در قانون اساسی جدید آمده، جلوه‌ها و بازتاب‌هایی از این مطالبات شهید مزاری است که فعلاً به‌صورت اصول و موادی از قانون رسمیت یافته و به قول جناب رئیس جمهور کشور، داکتر اشرف غنی احمدزی که اخیراً اظهار داشت، بخشی از خواسته‌های او امروز در قانون اساسی تحقق یافته است؛ اگرچه این خود گامی به جلو است؛ اما واقعیت این است که تا رسیدن به این مطالبات و اجرای این اصول و ارزش‌های جدید در قانون اساسی، راه درازی در پیش است.

اما چرا این حرف محکم‌ترین است که در آن هیچ درزی نمی‌توان یافت؟ زیرا به‌لحاظ دینی، قوی‌ترین سخن دینی است و در حوزهٔ سیاست و نظام سیاسی مبتنی بر دین، از مبانی و ریشه‌های عمیق دینی در اندیشهٔ سیاسی اسلام برخوردار است [که در جای خود باید بررسی شود] و به‌لحاظ انسانی نیز از قوی‌ترین منطق انسانی، یعنی عدالت، برابری، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و دیگر مفاهیم ارزشی و حقوقی در حقوق بین‌الملل برخوردار است. کسانی که در باب سیاست و قدرت به‌دنبال مبنا و دیدگاه دینی‌اند، دینی‌تر از این در هیچ‌جا نمی‌توانند بیابند و کسانی هم که در پی نگاه انسانی و حقوق بشری‌اند، انسانی‌تر از این را در

هیچ نظام سیاسی نمی‌توانند بیابند.

امروزه ایده‌آل‌ترین نظام در نظام‌های سیاسی معاصر غرب، نظام متکی بر دموکراسی از نوع لیبرال دموکراسی است و این بیانات شهید مزاری فوق ایده‌ها و آرمان‌های دموکراسی را به تصویر می‌کشد، پس دینی‌تر و انسانی‌تر از این سخن برای تصویر یک نظام سیاسی در آینده نمی‌توان گفت و پیدا کرد، و در یک کلام می‌توان گفت شاه‌بیت مطالبات شهید مزاری است و با فشردگی، سادگی و شفافیتی که دارد، به مثابه مانیفیست شهید مزاری است که تمام ایده‌ها و آرمان‌های سیاسی و تصویر او از یک نظام عادلانه را در این جملات که کلمه کلمه آن بسیار حساب شده و دقیق انتخاب شده است، می‌توان مشاهده کرد. او در این سخن، هم طرح نو در نظام سیاسی آینده پیش رو نهاده، که همانا نظام سیاسی عادلانه و استوار بر اندیشه سیاسی اسلام باشد، و هم با نگاهی به گذشته تاریک و سراسر آلوده به ستم، عمده‌ترین ایده‌ها، اهداف کلان و نقشه راه را در چارچوب مشخصی بیان می‌کند. با این توضیح و مقدمه، خواننده فهیم و زیرک با دقت به این سخنان توجه نماید:

«هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین‌قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردیده و آن‌ها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقش‌شان در جهاد چهارده ساله ضد روسی، در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان سهم بگیرند. خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است» (مزاری، ۱۳۷۳: ۶۸).

آری؛ این مطالب و کلمات ارزشمند، تصویری از پایه‌های اصلی یک نظام سیاسی در قالب تئوری نظام سیاسی عادلانه مبتنی بر اندیشه سیاسی اسلام است و شرح آن یک کتاب قطور می‌طلبد و کار صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان در حوزه سیاست، حقوق و اندیشه سیاسی اسلام است که این دیدگاه‌ها را با نگاه و مبانی دینی و انسانی مورد بحث تطبیقی



قرار دهند. در همین جا به کسانی که ادعای فضل در دانش سیاسی دارند و ممکن است شهید مزاری را فاقد اندیشه سیاسی بدانند، یادآور می‌شویم که به عمق این سخنان و مبانی دینی و انسانی آن خوب دقت نمایند، تا دریابند که سخنان شهید مزاری ریشه در کجا دارد و به چه سرچشمه‌ها و مبانی محکم و استواری وصل است یا فرضیه‌بافی است. البته ما مدعی نیستیم که او شخصیت آکادمیک و نظریه‌پرداز در دانش سیاسی و یا فقیه صاحب‌نظر بود؛ اما می‌گوییم سخنان او بی‌ریشه و بی‌مبنا نبود و به مبانی دینی و انسانی روشن و قابل دفاع برمی‌گشت و به راحتی می‌توان دیدگاه‌های او را در قالب اندیشه سیاسی اسلام تنویر کرد. او محکم‌تر از همه در افغانستان حرف زده و دیدگاه‌هایش مبنای دینی، انسانی و حقوقی دارد و می‌توان نظام نو را بر پایه دیدگاه‌های او پی ریزی کرد، متفاوت با آنچه تا کنون گفته شده است.

به نظر می‌رسد اگر از شهید مزاری میراثی از ایده‌ها و مطالبات به‌عنوان سند روشن، با عقبه منطق خردمند دینی و انسانی، جز همین چند جمله باقی نمانده بود، برای ۷۰ پشت کسانی که به دنبال حرف حساب‌اند و دغدغه حقیقت، عدالت، انسانیت و دیانت را دارند [که متأسفانه کم‌اند!] کافی بود؛ اما دریغا که در این کشور، تحکم، تبعیض و بی‌عدالتی مبنای عمل قرار گرفته و تبدیل به قاعده شده است!

باز هم حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت: شهید مزاری گاه از عدالت به تنهایی سخن می‌گوید؛ اما در بسیاری موارد، در کنار عدالت به یک یا چند اصل از اصول استراتژیک دیگر نیز تأکید می‌ورزد که شدیداً به اصل عدالت گره خورده و درهم تنیده است و جهت تکرار حق‌طلبی و عدالت‌خواهی او هم این است که در کشوری که تنها دردش فقدان عدالت و حق‌کشی‌هاست، آن قدر از عدالت باید گفت تا به فرهنگ مطالبه عمومی در ادبیات سیاسی کشور و در نتیجه به یک قاعده عام تبدیل شود؛ همان گونه که آن قدر هزاره گفت تا هزاره در کنار سایر مردمان و شهروندان کشور، انسان برخوردار از کرامت انسانی و دارای حقوق انسانی و دینی برابر با دیگران تلقی شود و نه انسان تحقیرشده و فرومایه که کرامت او زیر پا شده است و چنین هم شد. آری؛ او این بار در کنار حکومت اسلامی سخن از قانون هم

می‌گوید: «ما خواستار یک حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم افغانستان به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی - اجتماعی کشور تأمین گردد» (مزاری، ۱۳۷۳: ۷۷) و «حزب وحدت اسلامی یکی از احزاب عمده افغانستان است که هم از پشتوانه وسیع مردم خود بهره‌مند است و هم یک نیروی قوی نظامی دارد و هم در کابل حضور گسترده دارد؛ بنابراین، باید جایگاه حزب وحدت در دولت آینده به صورت عادلانه تعیین گردد» (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۱۷) و «... از حکومتی حمایت می‌کنیم که عدالت اجتماعی را مد نظر داشته باشد؛ حالا هر کس که باشد فرق نمی‌کند» (مزاری، ۱۳۷۳: ۱۳۳ - ۱۳۴).

### ۳. تأکید روی برخی از مهم‌ترین مصادیق عدالت و نفی آشکارترین مصادیق ظلم و تبعیض

در بخشی دیگر از سخنان شهید مزاری، مطالبه مصادیق و عرصه‌های عدالت را می‌بینیم؛ مانند برابری، برادری، رسمیت مذهب، مشارکت، ساختار عادلانه، توزیع قدرت عادلانه و... و نیز از مصادیق ظلم و عرصه‌های تبعیض سخن می‌گوید که باید بساطش از کشور برچیده شود؛ مانند تبعیض ساختاری، حزبی، قومی، مذهبی و... بخشی از این نمونه‌ها؛ مانند برابری، برادری، وحدت ملی در قسمت اول و دوم، یعنی در مطالبی که از ایشان در باره مطالبه اصل حق و عدالت نقل نمودیم، آمده بود. اینک نمونه‌های دیگری از این مصادیق و عرصه‌های عدالت اجتماعی را یادآوری می‌نماییم. اهم این نمونه‌ها و مصادیق در باب عدالت و برابری، عبارت‌اند از: عدالت مذهبی، عدالت اداری و عدالت سیاسی.

سه چیز در آینده این مملکت می‌خواهیم: یکی از جدی‌ترین مطالبات شهید مزاری، مطالبه عدالت در سه عرصه مذهب، ساختار اداری کشور و مشارکت در ساختار قدرت سیاسی کشور است؛ سه حوزه‌ای که در آن، مردم ما، یعنی شیعه و هزاره خصوصاً و دیگر مردمان و اقوام کشور به جز قوم حاکم عموماً، به میزان کم‌تر از ما آن‌هم در دو حوزه ساختار اداری و مشارکت سیاسی، در تاریخ چندصد ساله این سرزمین، از نعمت و ارزش عدالت محروم

بوده‌اند و شهید مزاری با این مطالبه، سه نقطه اصلی را نشانه رفته و خواهان حضور عادلانه مردم خود در این سه حوزه شده است: «سه چیز در آینده در این مملکت می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما و دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده باید تغییر کند. سوم این که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد» (مزاری، ۱۳۷۴: ۷۵).

تحمل و مدارا و برخورد حذفی نکردن راه‌حل بحران موجود: از عمده‌ترین مسائلی که ریشه مشکلات و بحران لاینحل کشور است، تمامیت‌خواهی و عدم هم‌پذیری و تلاش در جهت نفی و حذف دیگران است. نگاه حذفی و تمامیت‌خواهانه در سه عرصه مذهب، قوم، حزب و جریان سیاسی، مشکل اصلی و ریشه درد بی‌درمان این سرزمین بوده و هست و شهید مزاری در این عرصه‌ها این بار با زبان دیگری خواهان عدالت است و آن طریق مدارا و تحمل و اعتدالی فرهنگ سیاسی هم‌پذیری و رعایت قاعده بازی سیاسی در چارچوب قانون و اصول عدالت است و می‌گوید: «ما معتقد هستیم در این جا مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب و چه از نگاه مذاهب» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۴۷).

بخش دیگری از اظهارات و سخنان شهید مزاری در آن زمان، ناظر به ابعاد گسترده تبعیض، نابرابری و ظلم در ساحت‌ها و حوزه‌های گوناگون است که هم در گذشته به شدت در این سرزمین جریان داشته و هم اکنون و تا زمان شهید مزاری با شیب کم‌تری هم‌چنان ادامه دارد. اینک به شماری از مصادیق این تبعیض و نابرابری در گذشته و حال، با استناد و تکیه به سخنان شهید مزاری، می‌پردازیم.

الف) ستم و تبعیض سیاسی و اجتماعی که در گذشته بر این مردم رفته است: شهید مزاری در بخش دیگری از سخنانش، به مثابه گزارشگر آگاه و صادق، از رنج و حرمان پیشینه و دیرینه مردم، در حوزه‌های مختلف و گوناگون سیاسی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌گوید تا اولاً، مردم او بصیر و هوشمند باشند و با عبرت‌های تاریخی ناگوار گذشته، این بار از فرصت‌های به دست آمده خوب سود ببرند و ثانیاً، به کسانی که این مردم

را هم‌چنان می‌خواهند حذف نمایند و حاضر به اعتراف و به رسمیت‌شناختن این مردم و حقوق آن‌ها نیستند و اصرار بر ادامه روند ظالمانه و تبعیض گسترده گذشته دارند، هشدار داده و بفهماند که شرایط عوض شده و امروز هم مردم آگاه شده و هم توان دفاع دارند و هم فضای سیاسی جهان و منطقه تغییر کرده و دیگر ادامه وضعیت گذشته و کوبیدن بر طبل بی‌عدالتی و تبعیض نه به سود آن‌هاست و نه امکان‌پذیر است. در ارتباط با تبعیض و ستم سیاسی می‌گوید: «در وقتی که مردم ما با انگلیسی‌ها مبارزه کردند و علم‌دار قیام بودند و این اشغال‌گران انگلیسی بیگانه را از کشور بیرون راندند... برای مردم ما لقب غیرت‌زایی داده بودند؛ ولی بعداً وقتی که آمدند حکومت کردند و بر جان و مال این مردم مسلط شدند، دیگر ما آن روز غیرت‌زایی نبودیم» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۷). این سخن، اشاره روشن این دارد که در یک نظام عادلانه، باید تمامی شهروندان از هر نژاد و با هر تعلق مذهبی و سیاسی، از حقوق شهروندی برابر برخوردار باشند؛ چرا که تکلیف و بار شهروندی را با دیگران برابر و چه بسا بیش‌تر از دیگران بر دوش می‌کشند و به همان میزان هم بر اساس اصول عدالت، باید از حقوق شهروندی برابر و مزایای آن نیز برخوردار باشند؛ در غیر این صورت خلاف عدالت است.

### بنیاد اندیشه

ب) ستم و تبعیض نژادی، یا تراژدی و فاجعه انسانی گذشته: سیاه‌ترین صفحه در تاریخ سیاسی کشور افغانستان که در کارنامه اربابان قدرت دیده می‌شود، حادثه و رخداد وحشت‌ناک و هولناک نسل‌کشی و تصفیۀ نژادی و مذهبی ساکنان اصلی این سرزمین است. با استناد به شواهد و مدارک روشن و غیر قابل انکار تاریخی، که صفحه صفحه این متون و اسناد از فیلتر امضا و تأیید دربار و شخص اول مملکت گذشته و زیر نظر او این متون تدوین، نهایی و چاپ گردیده است (سراج‌التواریخ)، به جرأت می‌توان گفت که آنچه در این ستم‌آباد رخ داده است، بزرگ‌ترین فاجعه انسانی و تراژدی در یکی دو قرن اخیر است که در چند عرصه به‌طور سیستماتیک به وقوع پیوسته است؛ یعنی عرصۀ کشتار و نسل‌کشی از یک‌سو و عرصۀ تخریب، ویرانگری، غارت، چپاول، مصادره اموال و اراضی از سوی دیگر و عرصۀ کوچاندن بی‌رحمانه جمعی در داخل و یا خارج کشور از سوی سوم و بالاخره عرصۀ اسارت

و به بردگی گرفتن انسان و به فروش و شراء گذاشتن و قیمت تعیین کردن برای هر مرد برده و هر زن کنیز از مردم شیعه و هزاره و قانونی ساختن آن، با تعیین مالیات بر درآمد حاصل از خرید و فروش برده و کنیز.

شهید مزاری با نگاه به تاریخ گذشته و آگاهی کامل از آنچه که در عرصه‌های فوق بر این مردم رفته است، این صفحه سیاه را برای مردم و بازماندگان آن نسل که از زیر ساطور و تیغ نسل‌کشی جلادان در گوشه و کنار کشور یا خارج کشور با چه رنج و جان‌کدنی، خود و نسل خود را حفظ کرده‌اند، دردمندانه و صادقانه چنین روایت می‌کند: «مردم ما را شصت و دو درصد از بین برد، به‌عنوان غلام و کنیز از این‌جا تا هند به فروش رفت و از مالیات این کنیز و غلام‌فروشی در خزانه دولت که واریز می‌شد، کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر مقدار این پول را نوشته است. وقتی شصت و دو درصد مردم ما نابود شد، از آن تاریخ تا حالا که بیش از صد سال می‌شود، ما محروم بودیم، تحقیر می‌شدیم، هزاره‌بودن عیب بود، شیعه‌بودن عیب بود، تعمد بود بر این‌که ما را نگذارند به مکتب‌ها، ما را نگذارند به کارکردن و تجارت‌ها، آنچه در این جامعه امتیاز به حساب می‌رفت، ما محروم بودیم، در زمان شاه محمود خان رسماً مکتوب می‌نویسد به وزارت فرهنگ که بچه‌های هزاره و شیعه را در مکتب حربی پوهنتون و مکتب‌های ارزش‌دار نگیرد، این محرومیت را شما تیر کردید، شما غیر از این که جوالی‌کشی بکنید، بار پشت کنید، در این مملکت ارزش نداشتید...» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۱۲-۲۱۳).

پس‌لرزه‌های سه‌صد سال ستم نژادی: تبعات و عوارض روحی و روانی و پس‌لرزه‌های این فاجعه انسانی همه‌جانبه، طبیعی است که ده‌ها و بلکه قرن‌ها، بر یک نسل و باور عمومی مردم این سرزمین باقی خواهد ماند. آنچه از همه این عوارض، تلخ‌تر و جانکاه‌تر و برای یک مردم سنگین است، تحقیر این مردم است. هیچ اهانت و سرکوفتی بدتر از این نیست که کرامت انسانی و شرافت یک نسل و مردمی لگدمال و زیر پا گردد. شهید مزاری رنج فشرده و بغض ترکیدۀ سه‌صد سال تحقیر تاریخی ملتی است که بیش از نصف جمعیت‌شان قربانی ستم همه‌جانبه شده‌اند. آنچه هم از این نسل در این سرزمین باقیمانده، کمرشان از زیر بار



این ستم و تبعیض نهادینه، خمیده و هویت انسانی‌شان به سخریه و انکار گرفته شده است. به نظر می‌رسد هیچ محرومیت و دردی بیش‌تر از این تحقیر تاریخی که مردم او از شأن و جایگاه انسانی‌شان تنزل داده شده است، روح بلند شهید مزاری را آزار نداده است و تا عمق جان او اثر گذاشته است. ادامه چنین وضعیتی بر شدت این آزار می‌افزاید و به همین دلیل، او تصمیم می‌گیرد به هر قیمتی که شده، به کمک و همت همین مردم، به این وضعیت پایان دهد و دیگر نام و هویت این مردم نماد تحقیر و اهانت نباشد و به جایگاه و شأن انسانی خود باز گردند. او تمام آنچه را که گفتیم، در یک جمله این چنین برای مردم گزارش می‌دهد: «ما طی سه صد سال محکوم بودیم، در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره بودن در این مملکت به زعم بعضی‌ها ننگ بود، امروز الحمدلله از بین رفته» (مزاری، ۱۳۷۴: ۲۵).

هیچ نژادی را نفی نمی‌کنیم؛ او چون درد نفی نژاد را عمیقاً احساس کرده است؛ لذا به همه اقوام فراخوان می‌دهد و صلای زندگی مسالمت‌آمیز برادروار و صلح‌جویانه را در این کشور، به عنوان خانه مشترک، می‌دهد و ادامه روند گذشته، تبعیض و حاکمیت نژادی را در افغانستان غیر قابل قبول، فاشیستی و در دنیای مدرن یک ننگ و عار بر پیشانی ملت افغانستان می‌داند: «ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه بیایند در این ملک برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق‌شان برسند و هر کس در باره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی کند، این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است» (مزاری، ۱۳۷۴: ۳۴).

ج) ستم و تبعیض ساختاری و اداری در گذشته: ساختار اداره و تشکیلات کشوری در این سرزمین، همانند دیگر حوزه‌ها و بخش‌ها، به شدت ظالمانه و تبعیض‌آمیز و به نفع قوم حاکم بوده است و این ساختار غیر عادلانه که از گذشته‌های دور اساس نهاده شده، متأسفانه تا امروز نیز ادامه دارد و هیچ توجیه حقوقی ندارد و با هیچ اصل از اصول عدالت و دین سازگاری ندارد! این تبعیض حداقل این دو اثر و بازتاب منفی را برای اقوام دیگر به همراه

دارد: اولاً، بر اساس این تبعیض ساختاری، امکانات، ثروت و بودجه کشور که تعلق به همه مردم دارد، در مناطق و ولایات خاصی از کشور، متمرکز و سرازیر می‌شود که زیستگاه قوم و مردم خاص است و ثانیاً، در مراکز تصمیم‌گیری و در پارلمان و دیگر نهادهایی که با آراء مردم شکل می‌گیرند، بیش‌ترین اعضا تعلق به این قوم خاص دارند و دیگران همیشه در اقلیت‌اند و هیچ تصمیمی برخلاف منافع قوم خاص و حاکم اتخاذ شده نمی‌تواند. بیش‌ترین فشار این ظلم و تبعیض نیز بر مردم شیعه و هزاره وارد شده است؛ اگرچه اقوام دیگر این سرزمین نیز سهمی در این تبعیض دارند؛ اما کم‌تر.

شهید مزاری با درک این واقعیت و این تبعیض مستمر و نهادینه تاریخی، برای مردم خود این چنین صادقانه و مستند از این ظلم روایت می‌کند: «ما در زمان ظاهر شاه چهار دوره رأی‌گیری داشتیم. وکیل در پارلمان می‌آمدند از تمام هزاره‌جات که هر ولسوالی‌اش یک صد و شصت هزار نفر داشت، سی نفر وکیل می‌آمد و از جنوبی و مشرقی که نفوس هر ولسوالیش پانزده هزار نفر بود، یک وکیل می‌آمد. تا دو هزار و هشتصد نفر هم یک وکیل داشت. یک‌بار که روی موضوعی که در پارلمان طرح شد و فارسی‌زبان‌ها یکجا شدند اکثریت را در پارلمان تشکیل دادند؛ ولی بلافاصله در دوره دوم هرچه علاقه‌داری بود، به ولسوالی تبدیل شد تا اکثریت را افغان‌ها تشکیل بدهد... در منطقه دره صوف که یک ولسوالی است، قبل از انقلاب در زمان ظاهر چهل و سه هزار نفوس داشت، ولایتش که مرکز بود، هجده هزار نفر نفوس داشت، آنوقت یک نماینده از ولایت می‌آمد و یک نماینده از ولسوالی، در کنار چهل و سه هزار نفر نفوس یک ولسوالی دیگر از برادران اهل تسنن بود که دوازده هزار باشند داشت، پس دوازده هزار هم یک رأی داشت و چهل و سه هزار هم یک رأی» (مزاری، ۱۳۷۴: ۳۵-۳۶).

در جای دیگر می‌گوید: «اگر جمعیت افغانستان را بیست و یک میلیون حساب کنیم و ثلث آن که هفت میلیون می‌شود، متعلق به ماست؛ اما همین هفت میلیون یک ولایت به نام، به دست هزاره نیست، بامیان که ادعا می‌شود به نام مردم هزاره است، در مرکز همه قومای تاجیک ما هستند، والی و تشکیلات از طرف مرکز تعیین می‌شد و ما به سرنوشت خود حاکم

نبودیم. ما که ثلث مردم افغانستان را تشکیل می‌دهیم، از سی ولایت یک ولایت در اختیار ما نیست. این در کجای عدالت است در کجای قانون است؟» (مزاری، ۱۳۷۴: ۴۰).

ادامهٔ تبعیض سیستماتیک اداری در دولت مجاهدین: در بارهٔ ستم و تبعیض اداری در توزیع پست‌ها و مسئولیت‌ها که در دولت مجاهدین و در زمان خودش جریان داشته، می‌گوید: «نزدیک ۶۰ تا کشور از حزب وحدت یک نفر هم نماینده نباشد و من برای شما این‌جا واضح می‌گویم و این را مستند اثبات می‌کنم که ۵۰ سفارتخانه تنها از جمعیت است ۱۰ تای آن را به دیگران داده باشد...» (مزاری، ۱۳۷۴: ۱۵۱).

د) ستم و تبعیض در دستگاه‌های امنیتی و نظامی کشور: در بارهٔ تبعیض و ستم در ساختار نظام و اردوی ملی و غیبت مطلق و محرومیت ما از نظام و دستگاه‌های امنیتی و نظامی کشور می‌گوید: «این‌که در طول تاریخ یک جنرال برای مردم هزاره نبود، طبیعتاً چنین چیزی نبود که مردم هزاره لیاقت جنرال شدن را ندارد، سیاست این طور تجویز می‌کرد که از یک نژاد از مادر جنرال تولد شود و یک مردم دیگر در طول تاریخش یک جنرال نداشته باشد... در گذشته معمول بود که هر صاحب‌منصب عسکری از مردم هزاره به‌عنوان صادق‌ترین مردم خدمت‌گار انتخاب می‌نمود و در پهلوی خانواده و ناموس خود می‌بردند، چطور بود که این مردم برای ناموس این‌ها صادق بودند؛ ولی برای یک کاتبی صادق نبودند؟!» (مزاری، ۱۳۷۴: ۴۱-۴۲).

ه) ستم و تبعیض در دستگاه‌های عدلی و قضایی کشور: یکی از عرصه‌های تبعیض و بی‌عدالتی حوزهٔ قضا، محاکم و دستگاه عدلی کشور است که در گذشته به‌شدت ناعادلانه بوده است. شهید مزاری از این تبعیض نیز طبیعی است که رنج می‌برده و از آرزوهایش رفع این تبعیض بوده و مطالبات عام او در بارهٔ تأمین حقوق همهٔ اتباع و شهروندان کشور و استقرار همه‌جانبهٔ عدالت، عدالت قضایی و رفع تبعیض از دستگاه عدلی و قضایی کشور را نیز پوشش می‌دهد. در گذشته در همه یا اکثریت قریب به اتفاق محاکم کشور و حتا در مناطق شیعه‌نشین، قضات غیر شیعه منصوب می‌شده و به قضاوت می‌نشسته؛ آن‌هم بر مبنای فقه

حنفی. در بخش کیفری و حقوقی و احوال شخصیه شیعیان رسمیت و اعتبار نداشته است و خوشبختانه در دولت جدید، به ریاست جناب آقای حامد کرزی، این تبعیض برداشته شد و احوال شخصیه شیعیان در قانون اساسی کشور به رسمیت شناخته شد و بعداً قانون احوال شخصیه شیعیان از تصویب پارلمان گذشت و یکی دیگر از آرزوهای شهید مزاری تحقق یافت.

#### ۴. ارائه طرح هایی در جهت حل بحران افغانستان معطوف به آرمان حق و عدالت

دغدغه اصلی شهید مزاری در همه طرح ها و پیشنهادات که به منظور راه حل بحران افغانستان ارائه می نماید، همانا دو عنصر اصلی و کلیدی و دو آرمان حق و عدالت است و مشکل اصلی این مردم را عدم رعایت حق و عدالت در همه حوزه ها و ابعاد آن می داند و لذا هر طرحی را که ارائه می نماید، استدلال و منطق او در دفاع از آن طرح این است که با تطبیق و اجرای آن، حق و عدالت اجرا می گردد و یا اقلاً به عدالت و تأمین حقوق مردم و اقوام افغانستان و مذاهب و احزاب سیاسی نزدیک تر است؛ مانند فدرالیزه کردن افغانستان، طرح چهارجانبه، تشکیل شورای هماهنگی، قانون انتخابات، دولت چندقومی، تهیه پیش نویس قانون اساسی و... به نظر او، این طرح ها ارزش و اعتبار ذاتی ندارند؛ بلکه ارزش ابزاری دارند؛ یعنی بر اساس شرایط موجود در کشور افغانستان، این طرح ها بهترین راه برای رسیدن به اهداف عادلانه و احقاق حقوق تمام مردم افغانستان است و در پشت سر هر طرح که از سوی او پیشنهاد می گردد، این استدلال و منطق حقوقی، دینی و انسانی نهفته است طرحی که در چارچوب آن، حقوق اقوام، مذاهب، احزاب، اقشار و گروه های مختلف مردم بهتر تأمین می گردد؛ مثلاً در دفاع و توجیه طرح فدرالیزه کردن افغانستان چنین استدلال می کند: «حزب وحدت معتقد است و اعلان هم کرده که آینده افغانستان توسط یک سیستم فدرالی اداره شود تا هر ملیت احساس کند که در باره سرنوشت خود خودشان تصمیم بگیرند. حالا عملاً مناطق در دست مردم است... تنها راه حلی که هم افغانستان را از تجزیه نجات می دهد، هم ملیت ها را قانع می سازد و هم حقوق شان را در دست های شان

می‌دهد، یک سیستم فدرالی در افغانستان است که در آن، توافق ملیت‌ها در نظر گرفته شود، عنعناتش در نظر گرفته شود و خودشان تصمیم‌گیر باشند، یک حکومت مرکزی هم داشته باشد. این چطور می‌شود که این قانون فدرالی برای پاکستان خوب است، برای آلمان خوب است، در هند خوب است، در امریکا خوب است؛ وقتی در افغانستان آمد، بد می‌باشد. این طور نباید باشد... ملیت‌هایی که محروم بوده و تحت فشار بوده، اگر قانون فدرالی نیاید، هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که در آینده تحت فشار قرار نمی‌گیرند. تنها اطمینانش این است که سرنوشتش را خودش باید تعیین کند. ما در طول تاریخ افغانستان، سه چهار بار قتل عام عمومی شده‌ایم که در دوران عبد الرحمن، شصت و پنج درصد مردم ما از بین رفت. این چطور می‌شود که ما اطمینان پیدا بکنیم که یک حکومت مرکزی به وجود بیاید، ما خلع سلاح شویم و دوباره این مسأله تکرار نشود» (مزاری، ۱۳۷۴: ۳۹-۳۸).

همین نکته اساسی در سایر طرح‌ها و پیشنهادات شهید مزاری مورد توجه است؛ مانند پیمان جبل‌السراج، شورای هماهنگی، طرح تشکیل دولت چهارجانبه از سوی چهار حزب عمده که نمایانگر حضور چهار قوم عمده و مهم در افغانستان است با در نظر داشتن سایر احزاب و اقوام به تناسب و معیار نفوس‌شان، پیش‌نویس قانون اساسی، ارائه طرح انتخابات و... در عقبه همه این طرح‌ها و راه‌حل‌ها، این نگاه استراتژیک نهفته است؛ یعنی تأمین حق و عدالت. خودش در باره پیمان جبل‌السراج و هدف از ایجاد آن، در پاسخ به سؤال جناب فاروق اعظم، وزیر عودت مهاجرین و شهداء و معلولین در دولت شهید استاد ربانی، که دیداری با شهید مزاری در کابل داشته، چنین می‌گوید: «فاروق اعظم از ما گلایه کرد که توافق‌نامه‌ای را که شما در جبل‌السراج امضا کردید، حذف پشتون‌ها بود و این درست نبود. حالا هم که این‌ها می‌خواهند از یک‌ها را حذف کنند، درست نیست (بحث ما سر جنبش بود). من خندیدم و گفتم که در آن توافق‌نامه حذف پشتون‌ها مطرح نبود، فقط می‌خواستیم انحصار شما را بشکنیم، اگر شکستن انحصار شما نبود، حالا هم از ۲۹ نفر وزیری که در کابینه است، بیش‌تر از نصفش از پشتون‌هاست» (مزاری، ۱۳۷۴). این سخن شهید مزاری یعنی این که ما با



این طرح و امضای این پیمان، به دنبال آرمان عدالت بودیم، ما خواستیم دیو تبعیض و ستم نهاده شده تاریخی چندقرنه را که تمام یا اغلب مزایا، حقوق، بودجه و ثروت ملی به نفع یک قوم و بسیار ظالمانه مصادره شده بود، درهم بشکنیم و به این روند ظالمانه و سنت سیئه در کشور نقطه پایان بگذاریم.

## ۵. نقد و رد طرح‌ها، توافق‌نامه‌ها و پیشنهادات به دلیل برخوردار نبودن از پشتوانه حق و عدالت

شهید مزاری وقتی طرح‌های صلح و راه‌حل‌های پیشنهادی بحران افغانستان را به نقد می‌کشد، سنجۀ اصلی او در این نقدها، دقیقاً همان دو عنصر حق و عدالت است. هر طرحی را هم که روی هم‌رفته قبول می‌کند، استدلالش باز این است که این طرح از این جهت مورد قبول ماست، که فی‌الجمله عادلانه است و در آن حقوق اقوام و مردمان افغانستان تا حدودی تأمین است و یا هر طرحی را که از اساس رد می‌کند و زیر بارش نمی‌رود، منطقی‌تر از همین است که این طرح‌ها ظالمانه است و در آن حقوق اقوام، احزاب و پیروان مذاهب افغانستان تأمین نشده و نادیده گرفته شده است؛ بلکه فقط بر محور منافع قوم، مذهب، یا گروه و گروه‌ها و احزاب خاصی دور می‌زند؛ مثلاً وقتی دولت موقت را در اسلام‌آباد نقد می‌کند، یا سایر طرح‌های صلح را که از سوی اشخاص، نهادها، احزاب، دولت‌ها و... پیشنهاد می‌شود نقد می‌کند، حرفش این است که ضعف اصلی این طرح عدم مشارکت است. در این طرح ما و مردم ما نادیده گرفته شده‌ایم؛ همان‌گونه که حقوق سایر اقوام و احزاب افغانستان نیز به‌طور کامل و بر اساس شعاع وجودی و میزان نقش و حضورشان در افغانستان، در نظر گرفته نشده است و لذا برای ما قابل قبول نیست. در این قسمت تنها به دو نمونه از این نوع نگاه انتقادی شهید مزاری به طرح‌ها و پیشنهادات، برای اجرای پروسه صلح، با استفاده از منطق و گفتمان حق و عدالت اشاره می‌نمایم.

### ۵-۱. نقد دولت موقت تشکیل یافته در پاکستان

در مخالفت با دولت موقت که در غیبت مردم شیعه و هزاره و ازبک، در پشاور و تحت

نظارت و مدیریت مستقیم مقامات پاکستانی شکل گرفت، می‌گوید: «این حکومتی است که در پاکستان تشکیل دادند و در آن‌جا نماینده ما حضور نداشت. ما با اصلش مخالف بودیم و اعتقاد داشتیم که همه نیروهای جهادی می‌نشستند و این حکومت را با تفاهم تشکیل می‌دادند و هیچ لزومی نداشت که در پاکستان تشکیل شود، می‌آمدند در داخل افغانستان حکومت را تشکیل می‌دادند» (مزاری، ۱۳۷۳: ۳۲).

این سخنان، از پایه‌ها و مبانی محکم حقوقی و دینی و غیر قابل خدشه برخوردار است. شهید مزاری با دقت روی چند محور اصلی انگشت نهاده و این دولت را با قوت و منطقی به نقد می‌کشد که هم مبنای دینی دارد و هم مبنای انسانی و دموکراتیک؛ زیرا:

اولاً، این دولت در بیرون از کشور افغانستان و با هدایت و مدیریت مقامات سیاسی یک کشور خارجی تشکیل شده است؛ کشوری که هیچ‌گاه منافع مردم افغانستان را نمی‌خواهد و در تاریخ روابط سیاسی بیش از صد سال این دو کشور آزموده شده است و به‌خصوص در این چند دهه اخیر بیش‌ترین آسیب را در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ، وحدت ملی و... مردم ما از این کشور همسایه دیده است، و اصولاً بخشی عمده‌ای از فجایع انسانی و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و آسیب‌پذیری اعتماد ملی کشور که مهم‌ترین سرمایه برای یک دولت و مردم است و شکاف بین اقوام ساکن در کشور، میراث به‌جامانده از مداخلات مستمر همین کشور است. چنین دولتی با استقلال سازگار نیست. دولتی که بازیچه یک کشور خارجی است، اهانت به اراده مردم افغانستان است.

ثانیاً، بر فرض که بپذیریم تشکیل دولت در یک کشور خارجی مشکلی ندارد؛ اما این دولت در غیبت نمایندگان ما شکل گرفته است و حق ماست که در این دولت حضور داشته باشیم؛ چون مانند دیگران در جهاد شرکت نموده و سهم داشته‌ایم و دارای احزاب سیاسی و تشکیلات جهادی هستیم؛ بنابراین، حق ماست که باید در تأسیس دولت، نماینده و حضور داشته باشیم و حقوق مردم ما به رسمیت شناخته شود. عدم حضور ما، این دولت را با بحران مشروعیت مواجه می‌سازد و در نتیجه غیر قانونی و خلاف اصول عدالت است.

ثالثاً، مشکل اصلی و عمده دیگر این دولت این است که تنها ما در این دولت غائب نیستیم؛ بلکه غیر از ما بسیاری از اقوام، احزاب و شهروندان این کشور نیز حضور ندارند و جامعیت و فراگیری لازم را ندارد و در نتیجه برای سایر شهروندان این کشور از اقوام، احزاب و پیروان مذاهب، فاقد مشروعیت است و ارزش و اعتبار قانونی ندارد.

رابعاً، او برای رفع این نقایص و کاستی‌هایی که این دولت مواجه است، منطقی‌ترین پیشنهاد را می‌دهد. برای این‌که دولت از پایه‌های مردمی و داخلی و دور از نظارت و مداخله یک کشور خارجی شکل بگیرد، بهترین راه این بود که این‌ها می‌آمدند این دولت را در داخل کشور تشکیل می‌دادند. با تشکیل دولت در داخل کشور؛ آن‌هم با حضور و مشارکت نمایندگان تمامی احزاب سیاسی و نیروها و قوت‌های جهادی کشور، از هر قوم و ملیتی و مذهبی، تمامی اشکالات و نقص‌های پیش‌گفته برطرف می‌شد و یک دولت ملی با پایه‌های وسیع و قابل دفاع، به استقرار صلح و امنیت می‌انجامید.

در نتیجه، به نظر می‌رسد نکاتی که از دل این اظهارات به ظاهر ساده و روشن به دست می‌آید و یادآوری شد، در فضای حاکمیت منطق و رقابت سیاسی مبتنی بر گفتمان‌های خردمندانه و استوار بر اصول عدالت، آزادی، دموکراسی و مبانی دینی و حقوق بشری، با هیچ استدلالی قابل خدشه نیست و انصافاً بسیار محکم است.

## ۲-۵. نقد قانون اساسی دولت شهید استاد ربانی

در نقد قانون اساسی زمان شهید استاد ربانی، با هوشمندی و دقت، از دموکراتیک‌ترین شیوه استفاده نموده و با سنجه حق و عدالت، آن را چنین به نقد می‌کشد: «یک قانون زمانی قانون است که پیش‌نویس آن توسط نمایندگان تمامی مردم صورت گرفته باشد و بعد کلیه مردم نیز به آن رأی داده باشند، تا وقتی که حاکمیت در جایی به وجود نیامده، نوشتن قانون اساسی خود خلاف قانون و غلط است... این چیزی که الآن به عنوان قانون اساسی افغانستان مطرح است، قانون اساسی نیست و چیزی است که در پاکستان ساخته‌اند و مردم اصلاً آن را قبول ندارند...» (مزاری، ۱۳۷۳: ۳۸-۳۹).

مبنای حقوقی و تئوریک این نقد و به چالش گرفتن قانون اساسی شهید ربانی، از سوی شهید مزاری به عنوان رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان، همین منطق حق و عدالت است؛ زیرا مردم که صاحبان اصلی نظام و قانون اساسی باید باشند، در این قانون اساسی هیچ سهم و نقشی ندارند؛ وقتی یک قانون اساسی در غیبت نمایندگان اصلی و واقعی مردم توسط چند نفر به نمایندگی از چند حزب و یا حتی یک حزب شکل بگیرد، آن‌هم در خارج از کشور، که طبعاً با نظارت و مداخله مقامات آن کشور تدوین می‌گردد، چه فرقی میان این قانون اساسی و بیانیه مشترک سیاسی یک یا چند حزب سیاسی است؟ حداکثر ارزشی که چنین قانون اساسی می‌تواند داشته باشد، در حد یک بیانیه سیاسی است که مواضع مشترک رهبری چند حزب را در مسائل گوناگون بازتاب می‌دهد و نه بیش‌تر از آن. تمامی احزاب سیاسی طبعاً برای خود اساس‌نامه و مرام‌نامه و خط‌مشی در حوزه‌ها و ابعاد مختلف دارند؛ ولی این اساس‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌ها برای اعضای آن حزب از ارزش و اعتبار و الزام برخوردار است و نه برای سایر مردم که در بیرون از قید و بند این حزب سیاسی هستند و تعهدی در برابر آن حزب ندارند.

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

## نتیجه‌گیری

تمام مطالبات و دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه و صلح‌جویانه شهید مزاری، در راستای حل بحران کشور در ساحت‌های مختلف، استوار بر دو اصل «حق و عدالت» به مثابه دال مرکزی در گفتمان است. در میان واژگان به کار رفته در کلمات و سخنان او، هیچ واژه و جمله‌ای به اندازه این دو واژه کاربرد نداشته است و این دو، بیت‌الغزل تمام حرف‌ها و دیدگاه‌های او را تشکیل می‌دهند. او بر مبنای این دو اصل بنیادین، بر محورهای زیر تأکید ورزیده است:

۱. در ارتباط با اصل حق و حق‌خواهی، او برای تمام مردم افغانستان به میزان حضور و شعاع وجودی‌شان در افغانستان، از پیروان مذاهب مختلف، اقوام گوناگون، احزاب، تمام اقشار اعم از زن و مرد و به‌ویژه برای اقوام محروم و اقشاری که در طول تاریخ حق آن‌ها نادیده گرفته شده یا زیر پا شده و به‌صورت مشخص برای مردم هزاره و شیعه به عنوان

محروم‌ترین گروه در افغانستان که حقوق‌شان همیشه نادیده گرفته شده است و بالاخره برای حزب وحدت به‌عنوان نماینده اصلی و ممثل اراده مردم شیعه و هزاره در افغانستان، مطالبه حق می‌نماید.

۲. در محور تبعیض و بی‌عدالتی، او ستم‌های مستمر تاریخی و مهم‌ترین محورهای تبعیض سیستماتیک که میراث به‌جامانده از نظام‌های پیشین افغانستان است و همچنان با شیب‌های متفاوت تند یا کند ادامه دارد، یک به یک برشمرده و افکار عمومی و وجدان‌های بیدار مردم افغانستان را به دقت و توجه به‌سوی آن فرا خوانده و بستری را برای جنبش عدالت‌خواهی در سطح ملی فراهم می‌نماید و واژگانی؛ چون حق، عدالت، برابری، برادری، وحدت ملی و... را برای اولین بار وارد ادبیات سیاسی کشور می‌نماید، تا در نتیجه، حق‌خواهی و عدالت‌خواهی به یک مطالبه عمومی تبدیل گردد.

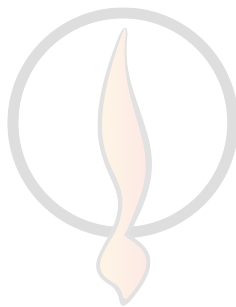
۳. در محور عدالت، برابری و برادری، او پس از بیان بی‌عدالتی و تبعیض موجود در افغانستان، با تأکید فوق‌العاده روی اصل عدالت و برابری و استقلال در تصمیم‌گیری برای رهبران افغانستان و نیز حفظ وحدت ملی، به‌صورت عموم از عدالت اجتماعی در همه ساحات نام برده و به‌طور مشخص، خواهان استقرار عدالت اجتماعی و رفع هر نوع تبعیض در سه حوزه مهم مذهبی، اداری و سیاسی می‌باشد.

۴. او از یک‌سو با استفاده از منطق و گفت‌وگو و گفتمان حق و عدالت، سیاست‌های ظالمانه و تبعیض‌گرای پیشین و نیز طرح‌ها و راه‌حل‌های موجود و قانون اساسی زمان حکومت مجاهدین را که باز بر مبنای تبعیض و بی‌عدالتی استوار بوده است، با قدرت به نقد می‌کشد و از سوی دیگر، با ارائه طرح‌های بدیل، استوار بر اصل حق و عدالت، برابری و برادری و نیز پیشنهاد یک قانون اساسی جدید بر اساس سیستم فدرالی در کشور، خواهان استقرار یک نظام سیاسی عادلانه تكثرگرا و توزیع عادلانه قدرت و مشارکت همه اقوام، پیروان مذاهب، احزاب و اقشار مختلف ملت مطابق معیار نفوس، می‌شود.



## منابع

۱. محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، مجله معرفت فرهنگی - اجتماعی، سال سوم، شماره سوم.
۲. مزاری، شهید عبدالعلی (۱۳۷۴)، احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری «ره»)، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، انتشارات سراج، چاپ اول.
۳. مزاری، شهید عبدالعلی (۱۳۷۳)، فریاد عدالت، گردآوری: عبدالله غفاری لعلی، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۴. مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، مجله معرفت فرهنگی - اجتماعی، سال دوم، شماره دوم.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴